

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی معانی لغوی «غض»

در آیه شریفه 30 از سوره مبارکه نور «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» مختصری راجع به کلمه «غض» صحبت کردیم که در لغت «غض» را بمعنای کم کردن ذکر کرده‌اند.

و در مجمع البحرین یغضوا را بمعنای «ینقصوا من نظرهم عما حرم الله علیهم» یغضوا را بمعنای ینقصوا و تنقیص و کم کردن معنا کرده‌اند. عرض کردیم که مجموعاً معنای اصلی و اولی «غض» همان اطباق الجفن علی الجفن است در غض البصر، غض البصر کم کردن چشم، کوتاه کردن چشم، یا چشم پوشی این معنای اولی و مطابقی اش این است که انسان چشم را روی هم بگذارد ببندد و اطباق الجفن علی الجفن بشود.

اما اینجا یقین داریم که این موضوعیت ندارد؛ یقین داریم که مراد از غض البصر این نیست که بعنوان يك واجب نفسی مستقل، اطباق الجفن علی الجفن باشد، مراد این است که نظر را ترك بکند. حالا این ترك النظر یا به این باشد که خفضه الی الارض، سر یا چشم‌هایش را بطرف زمین قرار بدهد، یا بصرفه الی جهة الاخری وعدم النظر. اینجا نکته مهمی که در این قسمت آیه شریفه وجود دارد این است که آیا آیه یعنی همین «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» این یغضوا که بعنوان مجزوم آمده است این جزای برای شرطی است که محذوف است! یعنی - ان تقل لهم غضوا، یغضوا - گر تویی پیامبر به مردم بگویی غضوا، یغضوا مردم این قدر از تو فرمانبرداری دارند که تا تو امر به آنها بکنی آنها هم تبعیت می‌کنند! مجزوم بودن این یغضوا برای این است که جزای يك شرط مقدر است.

البته مرحوم طبرسی در مجمع البیان ایشان طور دیگری فرموده، فرموده است: مجزوم به لام امر است قل لهم لیغضوا که مجزوم به لام امر باشد، علی ای حال چه معنای اول و چه معنای دوم باید در اینجا چیزی در تقدیر گرفته بشود. پیامبر! به مؤمنین بگو اینها هم چشم‌های خودشان را می‌بندند یغضوا من ابصارهم، یا طبق بیان مجمع البیان امر کن که چشم‌های خودشان را ببندند، اولاً متعلق «غض» در اینجا یعنی غض البصر متعلقش ذکر نشده است؛ چشم خودشان را از چه ببندند از جمیع آنچه که حرم الله علیهم و این متعلق در اینجا نیامده است. با قرائنی که در خود آیه و شأن نزول آیه است غض البصر عن النساء است، نسبت به زنها اینها غض بصر بکنند.

در اینجا بحث مهم این است که آیا از این آیه شریفه ما می‌توانیم استفاده بکنیم که آیه می‌گوید نظر کردن مرد به زن اجنبی حرام است؟ آیا حرمت النظر الی الاجنبیه را می‌شود استفاده کرد؟ که معمول فقهاء از همین قسمت اول آیه این استفاده را کرده‌اند؛ گفته‌اند: «غض البصر بمعنی ترك النظر» است. بیانی که دارند این است گفته‌اند غض البصر مقدمه است برای ك ذی المقدمه‌ای، در آیه که حرمة النظر نداریم، در آیه نفرموده ای مردها! نظر کردن به زن اجنبیه حرام است، آیه می‌گوید چشم‌های خودتان را بپوشانید، کوتاه کنید، غض البصر بکنید.

گفته‌اند: «غض البصر مقدمة للترك النظر» غض مقدمه ترك نظر است وقتی انسان چشم خودش را بست دیگر نظر به اجنبیه نمی‌کند و امر به مقدمه برای رسیدن به ذی المقدمه ابلغ است بلاغت این بیشتر است؛ یعنی بجای اینکه خداوند صریح بیان کند که نظر به زن اجنبیه حرام است امر کرده به مقدمه او و مقدمه‌اش عبارت از غض البصر است.

و از اینجا نتیجه گرفته‌اند که آیه در مقام بیان حرمت نظر مرد به زن اجنبیه است و مطلقاً هم دلالت دارد می‌خواهد مع شهوة باشد، مع لذة باشد، یا اینکه من دون شهوة و لذت باشد.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَنْصَارِهِمْ» يك چنین استفاده‌ای را شاید بتوانیم نسبت بدهیم به مشهور فقهاء که از این آیه شریفه حرمت النظر را استفاده کرده‌اند و بر طبقش فتوا داده‌اند، آن هم به نحو مطلق که نظر به اجنبیه مطلقاً حرام است. حالا اگر بعداً يك دليلی آمد گفت نظر به كافران اشکالی ندارد یا نظر به وجه و کفین اشکال ندارد آیه را تخصیص یا تقید می‌زند اما «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا» حالا یغضوا جواب شرط باشد یا مدخول لام امر مقرر باشد این بنحو اطلاق دلالت بر حرمت نظر دارد. احتمال دومی را که برخی از بزرگان داده‌اند این است: آیه دلالت بر حرمت النظر ندارد؛ و اساساً آیه به هیچ وجهی در مقام بیان این نیست که بگوید نظر به اجنبیه حرام است. پس می‌گوییم آیه در مقام چیست؟

می‌فرمایند: آیه در مقام این است که تغافل از زن بکن، طمع در او نداشته باش، غض بصر بمعنای ترك النظر نیست، غض بصر به این معناست که او را کالعدم فکر بکن، از او تغافل کن، اغماض بکن طمعی در مورد او نداشته باش. خلاصه معنای دوم این است که غض البصر یعنی عدم الطمع فی النساء، طمع درمورد اینها نداشته باش. اگر اینطور معنا کردیم نتیجه این می‌شود که طمع داشتن یا نظر کردن به زن، آن هم در فرضی که مع شهوة باشد و مع لذة باشد حرام است. اما اگر من دون لذة باشد، نظر کردن اشکالی ندارد.

طبق معنای اول نظر اجنبی به اجنبیه مطلقاً می‌شود حرام، چه با لذت باشد و چه بدون لذت باشد. اما طبق این معنای دوم، این که در بعضی از تفاسیر به جای غض البصر معنا کرده‌اند: «ای کف النظر» یعنی انسان خوداری بکند از اینکه طمعی و نظری داشته باشد به زن اجنبیه، یعنی اینکه از او غفلت بکند، او را کالعدم فرض بکند، توجهی به او نکند.

همین که گاهی اوقات در بعضی از کلمات می‌گوییم اغماض کنید، شما حالا چشم پوشی کنید یعنی به این توجهی نداشته باشید، اگر اینطور معنا کردیم آن وقت منحصر می‌شود به این که آن جایی که نظر مع شهوة هست اشکال دارد اما آنجایی که من دون شهوة هست این دیگر اشکالی ندارد. پس دو احتمال در این آیه شریفه می‌آید، یغضوا من ابصارهم بگوییم غض البصر مقدمه لحرمة النظر، مقدمه لترك النظر والامر بالمقدمة ابلغ من الامر بذی المقدمه است. و طبق این معنای اول يك اطلاق وسیعی دارد آیه نظر اجنبی به اجنبیه حرام می‌شود مطلقاً، چه لذتی باشد، چه شهوتی باشد چه نباشد.

اما طبق معنای دوم، معنای دوم یعنی انصراف داشته باش از این زن، غفلت بکن از این زن، طمع نداشته باش نسبت به این زن، نسبت به اجنبیه توجهی نکن او را کالعدم بگیر اینجا دلالت برحرمة النظر ندارد، دلالت بر این دارد که اگر کسی نسبت به

اجنبیه طمعی داشت این حرام است.

ببینیم که کدام یکی از این دو احتمال صحیح است عرض کردم این احتمال اول مشهور بین فقهاء هم هست. و حتی مهمترین دلیلی که برای حرمة النظر می‌آورند همین آیه شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَنْصَارِهِمْ» است و در باب فقه در کتاب عروه، (کتاب النکاح) در بحث احکام نظر آنجا بیشتر در این که آیا نظر به نساء اهل ذمه یا کافر جایز است یا جایز نیست آنجا همین آیه را مورد بحث قرار داده‌اند.

بیان مرحوم محقق خوئی (ره)

مرحوم محقق خوئی (قدس سره) در شرح عروه شان (جلد 32، کتاب النکاح، ص 25) بر خلاف مشهور همین نظر دوم را اختیار کرده و فرموده‌اند: این آیه شریفه «اجنبیة بالمرّة عن نظر الرجل الى المرأة او العکس» اصلاً آیه در مقام بیان حرمت نظر مرد به اجنبیه یا بالعکس نیست؛ می‌فرمایند: بلی ما حرمت نظر اجنبی به اجنبیه را از راه‌های دیگر استفاده می‌کنیم اما این آیه دلالت ندارد.

ایشان در مقام رد استدلال قول اول فرموده‌اند: «اگر دو شیء متضادان هستند، امران وجودیان متضادان باشند در اصول ثابت است (همینطور هم هست از معالم اگر آقایان یادشان باشد) هیچ وقت نمی‌گویند احد الضدین مقدمه است برای ترك ضد آخر. احتمال اول طبق آن استدلالی که بیان کردیم، غض البصر مقدمه است برای ترك النظر، غض و نظر امران وجودیان هستند، غض یعنی چشم پوشی، نظر یعنی نگاه کردن، غض و نظر امران وجودیان هستند متضادان هستند بلی اما این چنین نیست که ما این قاعده را قبول داشته باشیم که احد الضدین مقدمه باشد برای ترك ضد آخر، و این بحث را مرحوم صاحب معالم (ره) در کتاب معالم مفصل بیان فرموده‌اند.

مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: در آنجایی که متضادانی که لاثالث لهما آنجا این حرف را همه زده‌اند که البته یعنی اصولیین متأخر، بر خلاف متقدمین که احد الضدین مقدمه برای ترك ضد دیگر نیست، نمی‌توانیم بگوییم غض مقدمه است برای ترك نظر، در آنجایی که متضادان لا ثالث لهما گفته‌اند فضلاً عن المقام که در مانحن فیه لهما ثالث درست است غض و نظر با یکدیگر تضاد دارند اما شق ثالثی هم دارد؛ ممکن است يك کسی نظر نکند غض هم نکند بین خودش و بین زن يك پرده‌ای قرار بدهد حایل قرار بدهد وقتی حایل قرار می‌دهد چشمش باز است غض البصر نکرده است، از آن طرف نظر هم نکرده است.

پس ما اینجا شق ثالث داریم جایی که شق ثالث دارد اصلاً مجالی وجود ندارد بر اینکه احد الضدین مقدمه باشد برای ترك ضد آخر، هذا اولاً. یعنی جواب اولی که ایشان می‌دهند این است که این مبنا را ما اصلاً قبول نداریم که احد الضدین مقدمه باشد برای ترك ضد آخر. جواب دومی که ایشان می‌دهند این است که می‌فرمایند: این يك استعمال غریبی است که ما بگوییم شارع برای این که بخواهد نظر را حرام بکند از راه امر به مقدمه وارد بشود، می‌فرمایند: «لم نعثر بحسب التبعنا علی مورد لذلك» ما در قرآن و در فقه حتی يك مورد نداریم که شارع برای این که بخواهد يك ذی المقدمه‌ی را مورد نهی قرار بدهد بیاید امر به ضد او بکند، آخر لازمه این فرمایش مشهور فقهاء این است که بگوییم شارع برای نهی از ضد امر به مقدمه کرده است. می‌فرمایند: ما هرچه تتبع کردیم در آیات و روایات يك مورد هم پیدا نکردیم که شارع امر بکند به يك مقدمه‌ای که این مقدمه با ذی المقدمه متضاد هستند هدفش هم از امر به مقدمه نهی از ذی المقدمه باشد؛ نهی از ضد دیگر باشد، چنین چیزی ما نداریم.

این فرمایش مرحوم آقای خوئی در جواب از این استدلال تام است؛ یعنی (مخدوش بودن مبنا)، یعنی بگوییم احد الضدین مقدمه لترك ضد الآخر این فرمایش درستی است و در محل خودش تحقیق شده است و این مطلب که معهود از شارع هم نیست که از این راه وارد بشود این هم درست است. اما آیا برای استدلال به این آیه برای این مدعا مگر راه منحصر به این است؟ حالا ما نظر

خود ایشان را هم بیان می‌کنیم بعد يك نظری هم خودمان اینجا داریم در استدلال به آیه آن راهم ذکر می‌کنیم.

ایشان می‌فرمایند: «تدل على لزوم كف النظر - آیه می‌گوید نباید نظر داشته باشید - الذي هو بمعنى الانصراف عن الشيء تماماً - آیه می‌فرماید که غضوا یا یغضوا من ابصارهم باید از آن زن انصراف داشته باشد، تغافل کند از او، غفلت کند از او، او را رها کند - فتدل على حرمة جميع أنواع الاستمتاع من المرأة - دلالت بر این دارد که تمام انواع استمتاع حرام است از اجنبیه - و علیه فاذا ثبت من الخارج جواز النظر الى بعض أعضاء المرأة علم ان المراد من ذلك انما هو النظر البحت لا المشوب بنوع من الاستمتاع» حالا اگر دلیلی آمد گفت می‌شود نظر به وجه یا کفین کرد باید حملش بکنیم بر نظر صرف یعنی نظر من دون استمتاع.

نقد فرمایش مرحوم محقق خوئی

حالا ببینیم ایشان چه دلیلی بر این مدعا دارند که یغضوا من ابصارهم مراد این است که طمع به زن نداشته باشید! آن مقداری که ما عبارات ایشان را دیدیم، ایشان يك دليل روشنی بر این مدعا نیاورده‌اند؛ فقط قول مقابل را در حال رد کردن هستند! می‌فرمایند: اگر بگوییم آیه بمعنای ترك النظر است دليل برایش نداریم، یعنی بعد از اینکه همه قبول داریم این معنا مسلم است غرض بمعنای اطباق الجفن على الجفن مراد نیست.

حالا آیا ترك النظر که قول اول است، یا عدم الطمع فی المرأة که قول دوم است، ایشان می‌فرمایند ما برای ترك النظر دليل نداریم، اگر دليل نداریم چه دليلی داریم که معنای دوم مراد است؟ بگویید آیه مجمل است، ما نمی‌دانیم کدام یکی از اینها مراد است. اگر يك وقتی در يك آیه شریفه ی دو احتمال دادیم ما بر هیچ کدام یکی از این احتمالات قرینه‌ی نداشتیم آیه می‌شود مجمل؛ اما ایشان در اینجا فرموده‌اند قرینه و دليلی که معین کند که مراد از غرض عبارت از ترك النظر است نداریم، نداریم پس چرا قول دوم و احتمال دوم تعیین پیدا کند؟

بلی ایشان می‌فرمایند: در این آیه شریفه کلمه «من» آمده است، می‌خواهند بفرمایند این «من» با معنای اول سازگاری ندارد، با معنای دوم سازگاری دارد. در این آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» - کلمه «من» سر ابصار آمده است اما در فروج «من» نیامده است، مسلم این قول که بعضی از ادبا دارند که گفته‌اند در این آیه شریفه «من» عبارت از «من» زائده است این حرف حرف باطلی است! وقتی در يك آیه نسبت به ابصار «من» را آورده است اما نسبت به فروج کلمه «من» را نیاورده من زائده نیست، قرطبی در جامع الاحکام القرآن ظاهراً همین را اختیار کرده است می‌گوید من زائده. شبیه آن آیه «فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» (47 حاقه) که «من» در آنجا را همه قایل هستند که زائده است ما در این آیه وقتی می‌گوییم در مقام حکم است نسبت به ابصار «من» را آورده است، نسبت به فروج نیاورده این يك ظهور روشنی دارد که این «من» يك معنای دارد در اینجا، نمی‌توانیم بگوییم این «من» من زائده است، لذا این قول می‌رود کنار. قول دوم که شاید از کلمات مرحوم آقای طباطبایی (قدس سره) استفاده بشود که این «من» لابتداء الغایة است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا» - این غرض را از چه باید شروع بکنند؟

از ابصار، چون بصر مفتاح برای تمام گناهان و تمام شرور است، یعنی مفتاح برای زنا، مفتاح برای بسیاری از فسق و فجورها بصر هست - یغضوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» این غرض را شروع بکند از ابصارشان. احتمال سوم گفته‌اند «من» برای جنس است. احتمال چهارم که کثیری از مفسرین عامه احتمال داده‌اند و این هم حرف درستی است، این است که این «من» من تبعیضیه است.

حالا ایشان می‌خواهند بفرمایند من تبعیضیه یغضوا من ابصارهم، یعنی يك حصه خاصی از غص البصر لازم است، اگر ما

بگوئیم من تبعیضیه است با معنای اول سازگاری ندارد، معنای اول یعنی ترك النظر مطلقاً، اما در معنای دوم یعنی عدم التوجه الى المرأة للاستمتاع یعنی يك حصه خاصی از نظر به زن حرام می‌شود کدام حصه آنجایی که برای استمتاع و لذت است.

اما حالا اگر کسی می‌خواهد با زنی صحبت بکند قصد استمتاع هم ندارد، با زنی می‌خواهد معامله‌ی انجام بدهد قصد استمتاع هم ندارد، دیگر حرام نیست، این «من» تبعیضیه با معنای اول سازگاری ندارد و فقط با معنای دوم سازگاری دارد. حالا این بیان را رویش دقت بفرمایید کتب فقهی را هم ببینید اینجا مثلاً کثیری از تفاسیر اصلاً این بحث به این مهمی را متعرض نشده‌اند وقتی در کتب فقهی در دست فقهاء این آیه شریفه آمده است ببینیم چه بحثهای مهمی درش مطرح شده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.